

زن در قرآن و عهدین

راضیه قادری جویباری^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد، رشته علوم قرآن و حدیث، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، طلبه و پژوهشگر حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)

چکیده

هدف از این پژوهش ترسیم جایگاه زن در قرآن و عهدین است که با روش توصیفی-تحلیلی و تحلیل تطبیقی، سعی در تبیین شخصیت و منزلت زن در کتاب مقدس و قرآن کریم دارد. هر چند تشخیص جایگاه زن در عهدین به دلیل ادبیات ناهمگون مشکل به نظر می‌رسد؛ اما با تأمل در آن‌ها اثبات می‌گردد که این متن مقدس رای زن جایگاهی با ارزش قائل است. قرآن کریم نیز در بسیاری از آیات به نیکی از مقام و شخصیت زن اشاره و تأکید کرده است و میان زن و مرد در موضوعات متعدد نظیر خلقت، عبادت و ترقی و تعالی به سوی خدا و نیز پاداش و عذاب اعمال صالح و طالح تمایزی ننهاده است. در تطبیق این دو کتاب آسمانی در بیشتر موارد همسانی وجود دارد؛ اما در موضوعات خلقت و گناه نخستین، تفاوت‌های چشمگیری به چشم می‌خورد.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، عهدین، زن، جایگاه و منزلت

مقدمه

با بررسی آیات کتاب مقدس قرآن کریم بیشتر به مقام و منزلت زن و شخصیت ایشان آشنا می‌شویم؛ زیرا در این سه کتاب الهی به خصوص آیات قرآن کریم، هر جا از این گروه انسانی سخن به میان آمده است، با احترام و ملاحظه شخصیت و مقام و منزلت ایشان است؛ اگر این محدودیت‌ها و کناره‌گیری از عبادت و دوری از هیاهوی جامعه سخن به میان آورده‌اند، نه به خاطر آن است که ایشان را فردی ضعیف و یا پست تصور کرده‌اند، بلکه به خاطر رعایت حال و احترام و نگه داشتن حرمت این طبقه است که خداوند احکامی را وضع نموده و همه را ملزم به رعایت آن کرده است. در قرآن کریم چهارمین سوره به نام این گروه نامگذاری شده است. در سوره‌های دیگر نیز به منزلت و قداست زن اشاره شده است.

در کتاب مقدس نیز به نقش زنان و مادران در خانواده و جامعه که احیای دین را در آن بر عهده گرفته بودند، اشاره رفته است و همگان را به حسن معاشرت با ایشان دعوت نموده است. کتاب مقدس و قرآن کریم زن را به عنوان عضو مؤثر جامعه معرفی نموده‌اند و ایشان را در امور مهم و سرنوشت‌ساز اجتماع شریک ساخته‌اند که حتی در آیات خود بیان کرده‌اند: زیر بنای جوامع اسلامی که همانا نجات پیامبر خدا بود، به دست زنان رقم خورده است، اشاره به نجات حضرت موسی (ع) توسط خواهر و مادر موسی و ترسیم این واقعیت توسط هر دو کتاب علتش آن است که لیاقت و استعدادهای نهفته و قابلیت‌های خدادادی زن برای بشر مشخص گردد.

در این پژوهش تلاش بر این است که با تطبیق آیات کتاب مقدس و قرآن کریم ابعادی از چهره و شخصیت فردی و اجتماعی زن به تصویر کشیده شود.

۱. خلقت اولیه زن در قرآن و عهدین

از جمله موضوعاتی که لازم است نگرش عمیقی نسبت به آن صورت پذیرد، نحوه خلقت زن است. در این زمینه سخن بسیار به چشم می‌خورد. عده‌ای در موضوع آفرینش برای زن شخصیت مستقل قائل هستند و برای زنان جایگاهی رفیع در نظام خلقت در نظر می‌گیرند و برخی شخصیتی مستقل برای زن قائل نیستند و خلقت زن را خلقتی طفیلی و بالتبع و برای استفاده مردان می‌دانند.

۱-۱. خلقت زن در عهد عتیق یا تورات

عهد عتیق در باره خلقت زن، دو روایت از آفرینش آدم و حوا ذکر شده است؛ یکی از دو روایت به طور کلی از خلقت زن سخن گفته است؛ اما روایت دوم به صورت مفصل بیان شده است.

الف) «سرانجام خدا فرمود انسان را شبیه خود بسازیم تا بر حیوانات زمین و ماهیان دریا و پرندگان آسمان فرمانروایی کند؛ پس خدا انسان را شبیه خود آفرید او انسان را زن و مرد خلق کرد و ایشان را برکت داده و فرمود بارور و زیاد شوید. زمین را پر سازید و بر آن تسلط یابید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه حیوانات فرمانروایی کنید». (عهد عتیق، سفر پیدایش، ۱: ۲۶-۲۸)

ب) «هنگامی که خداوند آسمان‌ها و زمین را آفرید، هیچ بوته و گیاهی بر زمین نرویده بود؛ یرا خداوند هنوز باران نبارانیده بود؛ همچنین آدمی نبود که روی زمین کشت و زرع کند... آن گاه خداوند از خاک زمین، آدم را سرشت؛ سپس در بینی آدم

روح حیات دمید و به او جان بخشید و آدم موجود زنده‌ای شد.... خداوند آدم را در باغ گذاشت تا در آن کار کند و از آن نگهداری کند و به او گفت از همه میوه‌های باغ درختان بخور، به جز میوه درخت شناخت نیک و بد؛ زیرا اگر میوه آن را بخوری، مطمئن باش خواهی مرد. خداوند فرمود: شایسته نیست آدم تنها بماند؛ باید برای او یار مناسبی به وجود آورم. آن گاه خداوند همه حیوانات و پرندگانی را که از خاک سرشته بود، نزد آدم آورد تا ببیند آدم چه نام‌هایی بر آن‌ها خواهد گذاشت. بدین ترتیب تمام حیوانات و پرندگان را نامگذاری کرد. اما برای او یار مناسبی یافت نشد.

آن گاه خداوند آدم را به خوابی عمیق فرو برد و یکی از دنده‌هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرده و از آن دنده زنی سرشت و او را پیش آدم آورد. آدم گفت: این استخوانی است از استخوان‌هایم، گوشت از گوشتم، نام او نساء باشد چون از انسان گرفته شده است». (پیدایش، ۲: ۳۱/۵)

مفسران کتاب مقدس به طور جدی از این گزاره‌های کتاب مقدس دفاع نموده‌اند و هر گونه خلل و یا شک و شبهه در آن‌ها را رد نموده‌اند. در تفاسیر کتاب مقدس به این دو روایت خلقت اشاره شده است که روایت نخست به طور سربسته از خلقت زن سخن به میان آورده، لذا برای تبیین و تفسیر آن با کمک روایت دوم سخن خود را محکم و استدلالی بیان می‌کنند. در این تفاسیر دو نکته مهم به چشم می‌خورد. نخستین نکته اینکه این گزاره‌ها واقعی و به دور از خرافه و نمادین بودن است؛ یعنی خلقت زن در ابتدا به همین شکل بدون کم و کاستی در کاب مقدس ذکر شده است، بوده است (تشارلش، ۱۹۸۲م، ص ۷۲).

و نکته دوم، این آیات تهدیدی برای شخصیت زن محسوب نمی‌شود؛ زیرا نشان دهنده افضل بودن مرد بر زن نیست. در حقیقت این آیات در مقام بیان خضوع زن در مقابل مرد است و الا در برنامه آفرینش خداوند زن و مرد برابر هستند. (بولس الفغانی، بی‌تا: ص ۵۵۸)

۱-۲. آفرینش اولیه زن در عهد جدید یا انجیل

آیات عهد جدید یا انجیل نیز آیات عهد عتیق را درباره خلقت حوا از آدم تأیید ننموده است و مطلبی اضافه بر آن نداشته است؛ فرق آیات عهد جدید با عهد عتیق در آن است که عهد جدید به طور اجمال بیان نموده است: «زن از مرد خلق شده است.» و به چگونگی آن نپرداخته است.

«نخستین مرد از زن به وجود نیامد؛ بلکه اولین زن از مرد خلق شد... پس زن باید سر خود را بپوشاند تا نشان دهد که مطیع شوهرش است. این واقعیتی است که حتی فرشتگان به آن عنایت داشته، به سبب آن شادند.» (اول قرنیتان، ۱۱: ۷-۹)

«ابتدا آدم خلق شد، سپس حوا. نخست آدم فریفته نشد، بلکه زن وسوسه شد و خطا کرد.» (اول تیموتائوس، ۲: ۱۳-۱۴)

چنانچه بیان گردید این موضوع به صورت اجمالی بیان گردیده است. اما اینکه از کدامین عضو و خلقت به چه نحوی تحقق پیدا کرده است، ساکت است و تفاسیر به آیات عهد عتیق ارجاع داده‌اند. تشارلش ماکنتوش در تفسیر خود به لازمه خلقت زن از مرد - که همان آلوده شدن دامن او به گناه است - اشاره کرده است:

«بعد از آنکه زن را مخلوق خداوند ندانسته، در توجیه عصیان حوا آورده‌اند: از آنجا که آدم مولود خداوند است، نفسش از جمیع شرارت‌ها محفوظ است و هیچ شری با او ارتباط ندارد و در صراط مستقیم قرار دارد؛ اما حوا، در ابتدا در پاکی نظیر آدم بود؛ اما چون مولود خداوند نبود، در مسیر شر قرار گرفت و عصیان ورزید.» (تشارلش، شرح سفر پیدایش، ص ۸۶)

۳-۱. بررسی آیات خلقت در تورات

بسیاری از یهودیان زمانی که دیدند که این آیات و این نحوه خلقت که نص آیات عهدین است، با عقل سازگار نیست و بدتر از آن، به شخصیت زن آسیب جدی وارد می کند، دست به اعتراض زدند و اعلام کردند که این آیات جنبه نمادین و سمبلیک دارد و به دور از واقعی است؛ لذا باید برای معنا کردن آن نیز نگاهی سمبلیک به آن داشت و عده‌ای دیگر بر آن داشت تا این آیات را نوعی دروغ و خرافه و آن را دور از واقعیت بدانند.

۴-۱. خلقت اولیه زن در قرآن کریم

خداوند در قرآن کریم در شش آیه موضوع خلقت زن را مطرح نموده است. تفاوتی که در نحوه بیان عهدین و قرآن وجود دارد، این است که عهدین جریان را به طور مفصل بیان نموده است؛ اما قرآن کریم از این مسأله به نحو اجمالی سخن گفته است. آیات در این زمینه به شرح زیر است:

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا...» (سوره نساء: آیه ۱)؛

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، آن کس که شما را از یک نفس آفرید و همسرش را نیز از (جنس) او آفرید».

۲. «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا،» (سوره زمر، آیه ۶)؛

او شما را از یک نفس آفرید، سپس جفتش را از همان نفس قرار داد».

۳. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ بَنِينَ وَحَفَدَةً،» (سوره نحل، آیه ۷۲)؛

و خداوند از جنس خودتان همسرانی برایتان قرار داد و از همسرانتان برای شما فرزندان و نوادگانی قرار داد».

۴. «فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا،» (سوره شوری، آیه ۱۱)؛

آفریننده آسمان‌ها و زمین، برای شما از خودتان همسرانی قرار داد».

۵. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ،» (سوره روم، آیه ۲۱)؛

و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و میان شما و همسرانتان علاقه‌ی شدید و رحمت قرار داد؛ بی شک در این (نعمت الهی) برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌های قطعی است».

۶. «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا،» (سوره اعراف، آیه ۱۸۹)؛

او خدایی است که شما را از یک نفس (جان) آفرید و همسرش را از (نوع) او قرار داد تا بدان آرام گیرد».

در میان نظریاتی که در زمینه آیات مربوط به خلقت زن وجود دارد، دیدگاه هم نوع بودن خلقت زن و مرد ترجیح دارد. زیرا هر چند آیه شریفه «وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» با قطع نظر از دیگر قرائن با نظریه گروه دوم و سوم سازگار است؛ زیرا هر گاه شنیده شود که «خداوند زوج آدم را از او آفرید» اگر نگویی که اول چیزی که به ذهن خطور می کند، نشأت گرفتن حوا از آدم است، حداقل این احتمال با احتمال دیگر برابر است. لیکن این تردیدی که از آیه نخست سوره نساء پدید آمده را می توان با آیات دیگر که ناظر به آفرینش زوج آدمی است، برطرف نمود. مثلاً با توجه و دقت در آیه «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا» متوجه می شویم که کلمه «مِنْ» برای بیان نوع است و معنای آیه این می شود: آدم و حوا هم نوع هستند؛ چرا که احتمال آفرینش جفت ها از عضوی از اعضای همسرانشان قطعاً منتفی است و بطلان آن از بدیهیات است.

بنابراین مفاد این بخش از آیه ابتدایی سوره نسا: «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» اشتراک زن و مرد در حقیقت انسانی است و ثانیاً مفسرانی که قائل اند کلمه «مِنْ» در آیه نخست سوره نساء، برای تبعیض است، مؤیدی از آیات قرآن ذکر نکرده اند و فقط روایاتی که هم از نظر سند و هم از نظر محتوا ضعیف و مخالف آیات قرآن است، بیان نموده اند.

۱-۵. تحلیل تطبیقی در خلقت زن

کتاب مقدس یا تورات صریحاً بیان نموده که زن از قسمتی از بدن مرد آفریده شده است و خلقتی طفیلی و بالتبع دارد؛ اما قرآن در این مسأله به طور واضح سخنی ندارد؛ بلکه به طور کلی و سربسته به خلقت زن اشاره نموده است. در این میان مفسران قرآن هستند که قلم فرسایی کردند و نظریات خود را در قالب تفسیر قرآن بیان نمودند و از میان تفاسیر نیز آنچه به ذهن نزدیک تر است، همان نظریه هم نوع بودن زن و مرد در خلقت است؛ نه خلقت زن از ساختمان وجودی و مادی مرد که در این رهگذر زن نیز دارای شخصی منحاز و مستقل از مرد می گردد.

۲. گناه نخستین از نظر کتاب های عهدین و قرآن کریم با نگاهی به شخصیت زن

پس از موضوع خلقت، بحثی در کتاب مقدس عنوان گردیده که در روند شکل گیری شخصیت زن در جامعه تأثیری به سزا دارد و آن موضوع گناه نخستین است. هر چند این موضوع در قرآن به صورت مجزا ذکر نگردیده، اما می توان برای مباحث تطبیقی آن با کتاب مقدس در تأیید یا رد آن شواهد و آیاتی را بیان نمود و پرداختن به این موضوع تا حدود زیادی عیار شخصیت و نقش زن را در جامعه و نزد خدای متعال بیان می دارد.

۱-۲. گناه نخستین در عهد عتیق یا تورات با نگاهی به شخصیت زن

عهد عتیق موضوع گناه نخستین را در ابتدای سفر پیدایش مطرح نموده و عامل آن را حوا دانسته است؛ چرا که اوست که با پذیرش سخنان مار (شیطان) دامن خود را به گناه آلوده کرد:

«و مار از همه حیوانات صحرا که خداوند خدا ساخته بود، هشیارتر بود و به زن گفت: آیا خدا حقیقتاً گفته است که از همه درختان باغ نخورید؟ زن به مار گفت: از میوه درختان باغ می خوریم، لکن از میوه درختی که وسط باغ است، خدا گفت از آن مخورید و آن را لمس نکنید. مبادا بمیرید. مار به زن گفت: هر آینه نخواهید مرد، بلکه خدا می داند در روزی که از آن بخورید، چشمان شما باز شود و مانند خدا عارف نیک و بد خواهید شد و چون زن دید که آن درخت برای خوراک نیکوست و به نظر خوشنما و درختی دلپذیر و دانش افزا، پس از میوه اش گرفته بخورد و به شوهر خود نیز داد و او خورد؛ آنگاه چشمان هر دو باز شد و فهمیدند که عریان هستند. پس برگ های درخت انجیر به هم دوخته، سترها برای خویشان ساختند و آواز خدا شنیدند»

که در هنگام وزیدن نسیم در باغ می خرامیدند و آدم و زنس خویشتن را از حضور خداوند خدا در میان درختان باغ پنهان کردند و خدا خدا آدم را ندا زد و گفت: کجا هستی؟ گفت: چون آوازت را در باغ شنیدم، ترسان گشتم، زیرا که عریانم. پس خود را پنهان کردم. گفت: که تو را آگاهانید که عریانی؟ آیا از آن درختی که تو را قدغن کرده بودم که از آن نخوری، خوردی؟ آدم گفت: این زنی که قرین من ساختی، وی از میوه این درخت به من داد که خوردم. پس خداوند به زن گفت: این چه کار که کردی؟ زن گفت: مار مرا اغوا کرد که خوردم.... و به زن گفت: اَلَمْ و حمل تو را بسیار افزون گردانم و با اَلَمْ فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهر خواهد بود و او به تو حکمرانی خواهد نمود...»، (پیدایش، ۳: ۱-۱۹)

تا حدودی می توان گفت در دستیابی به پاسخ نخستین هیچ مشکلی نباشد؛ چرا که آیات عهد عتیق به صراحت از حوا به عنوان مسئول گناه نخستین در عالم یاد کرده است. اما باید بیان نمود که این موضوع در شخصیت زن بی تأثیر نبوده است. چرا که در این آیات شخصیت زن آشکارا خدشه دار و مورد هدف قرار گرفته است و ایشان را موجودی متمایل به گناه معرفی نموده است؛ اما تفاسیر کتاب مقدس پا را فراتر گذاشته و در تخریب چهره و شخصیت زن که برخاسته از همین آیات است، سنگ تمام گذاشته اند:

به عنوان مثال، برخی از مفسران زن را به عنوان فردی ضعیف النفس و دروازه ورود شیطان برای القای فساد معرفی کرده اند:

«شیطان که دید نمی توان به آدم راه یابد و در پی آن بود که چگونه به او دست پیدا کند؟ او حوا را که ضعیف النفس تر بود، برای رسیدن به آدم انتخاب کرد؛ لذا از طریق حوا وارد شد و او را اغوا نمود؛ سپس حوا آدم را فریب داد. همچنان که امروزه شیطان برای تصرف مردان از همین طریق وارد می شوند و آن زمانی است که زنان در خانه به تنهایی به سر می برند»، (ولیم مکدولند، ۱۹۹۸م: ص ۱۲۷۲)

۲-۲. گناه نخستین در عهد جدید یا انجیل با نگاهی به شخصیت زن

عهد جدید یا انجیل نیز محوریت گناه نخستین را به زن عطا نموده و او را مسئول تمامی گناهان موجود در عالم می داند. آیات وارده در عهد جدید درباره گناه نخستین چنین است:

«او (حوا) نمی دانست ماری که با او صحبت می کرد، همان شیطان است که خود را به صورت مار ظاهر کرده است»، (مکاشفه، ۲: ۲۰).

خداوند اول آدم را آفرید، بعد حوا را. آدم فریب نخورد؛ بلکه زن فریب شیطان را خورد و در تقصیر گرفتار آمد. (رساله اول پولس به تیموتائوس، ۲: ۱۲-۱۴).

پولس در نامه اش به قرنتیان می نویسد:

«... می ترسم از محبت و اخلاصی که به مسیح دارید، منحرف شوید؛ همانطوری که شیطان در باغ عدن حوا را فریب داد». (رساله پولس به قرنتیان، ۳: ۱۱)

پس در عهد جدید کتاب مقدس نیز به صراحت از گناه نخستین سخن به میان آمده است و محوریت آن هم به زن داده شده است و اوست که به عنوان پایه گذار همه بدبختی ها و گرفتاری های بشر معرفی شده است. بر اساس این آیات کتاب مقدس،

پیروان عادی و دانشمندان این آئین نیز عقیده را پذیرفته‌اند و زن را در جامعه با این دیدگاه می‌شناسند، در کتاب‌هایی که در شرح و تفسیر کتاب مقدس نگاشته شده این موضوع گنجانده شده است.

۳-۲. گناه نخستین از دیدگاه قرآن کریم با تأکید بر موضوع زن

در آیات عهدین چنین استخراج گردید که اولین زن عامل و پایه ریز این گناه بوده است. در عین حالی که از اشتباه مرد و زن سخن رانده و عامل آن را گوش فرا دادن و پیروی از گفته‌ها و دستورات شیطان دانسته؛ اما در این میان فریب آدم توسط حوا را تأیید نمی‌کند و حوا را به عنوان مقصر اصلی نمی‌شناسد، در عین حالی که او را از گناه بری نمی‌کند.

قرآن جریان خروج آدم و حوا از بهشت به نحوی غیر از ترسیم کتاب مقدس بیان نموده است. بدین گونه که وقتی به مسأله اغوای شیطان اشاره می‌کند، شمیر را برای هر دو شخص (آدم و حوا) به کار می‌برد؛ لذا اسلام این همه نفرین و لعنت بر زن را توسط افراد و اقوام و ملل مختلف دفع می‌کند و عقوبت خروج آدم از بهشت را ناشی از وجود حوا نمی‌داند؛ بلکه علت خروج را، لغزش هر دو در اوامر خداوند می‌داند.

در تأیید این گفته‌ها، قرآن کریم در آیاتی می‌فرماید:

«وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۵)؛

و گفتیم: ای آدم! تو و همسرت در این باغ سکونت گزین و از (هر کجای) آن هر چه می‌خواهید به فراوانی و گوارایی بخورید، اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید شد».

در همین ابتدا، هر دو یعنی آدم و همسرش، مخاطب خداوند بوده‌اند.

در ادامه می‌فرماید:

«فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ» (سوره بقره، آیه ۳۶)؛

پس شیطان آن دو را به لغزش انداخت و آنان را از باغی که در آن بودند، خارج کرد و (در این هنگام به آنها) گفتیم: فرود آیید! در حالی که بعضی شما دشمن برخی دیگر است و برای شما در زمین قرارگاه و تا وقتی معین بهره و برخورداری است».

زمانی که هر دو به اشتباه خویش پی بردند، از در توبه به درگاه الهی روی آوردند که قرآن از زبان ایشان این چنین آورده است:

«قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِنْ لَمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (سوره بقره، آیه ۳۷)؛

پس آدم از سوی پروردگارش کلماتی دریافت کرد، (و با آن کلمات توبه کرد)، پس خداوند لطف خود را بر او بازگرداند. همانا او توبه‌پذیر مهربان است».

نتیجه‌ای که از آیات قرآن کریم به دست می‌آید این است که خداوند در این آیات هر دو یعنی آدم و حوا را مخاطب امر خویش قرار داده است و هر دو را در این جریان مقصر دانسته نه فقط زن را. در جریان توبه هم هر دو به اشتباه خویش اعتراف نمودند.

هر چند زن در اینجا به عنوان یک خاطی مورد بحث قرار گرفته است؛ اما هیچ گونه محوری در این کار نداشته است تا خواسته شود محور شرارت قرار گیرد.

۴-۲. تحلیل تطبیقی گناه نخستین از دیدگاه عهدین و قرآن کریم

گناه نخستین به عنوان مؤثرترین بازیگر در رقم زدن شخصیت زن در جوامع یهودی و مسیحی مطرح است. کتاب مقدس با نگاهی بدبینانه به جنس زن، اولین زن را عامل آن می داند و تمامی فساد موجود در جهان را ناشی از وجود زن می داند؛ چرا که ایشان باعث خروج انسان از بهشت گردید و پس از آن تخریب قداست بشر آغاز گردید.

اما قرآن کریم هیچ گاه زن را به عنوان محور اشتباه اولیه معرفی نکرده هر چند ایشان را در این جریان بی تقصیر ندانسته است. لذا کتاب مقدس موجبات انهدام شخصیت و قداست انسانی زن را محیا نموده است؛ بر خلاف قرآن که زن و مرد را در این جریان همپراز یکدیگر دانسته است.

۳. شخصیت اجتماعی زن از دیدگاه عهدین و قرآن کریم

زن نیمی از پیکره اجتماع است. شخصیت، رفتار، فرهنگ و اندیشه او بی گمان در شکل گیری جامعه انسانی نقش اساسی ایفا می نماید. در تاریخ بشر، وجود زن شأن و شخصیت او، حدود اختیار وی در حیات بشری و پیوند او با مرد و مکانتش در سنجش با مرد همواره مورد گفتگو بوده است. در اکثر بحث ها گروه های افراط و تفریط پیدا می شود که بر اساس حب و بغض مطالبی دور از واقع بیان می نمایند؛ در بحث از شخصیت زن در اجتماع نیز این فرایند به چشم می خورد؛ چه اینکه گروهی، برای زنان کمترین و ابتدایی ترین حقوق انسانی قائل نیستند و گروهی دیگر راه افراط را پیموده اند.

۱-۲. شخصیت اجتماعی زن در عهد عتیق

زن در عهد عتیق یا تورات موجودی ثانوی و غیرمستقل است که از دنده مرد خلق شده است و مصدر و منشأ گناه و فساد است که باعث اغوای مرد شد. لذا مجازاتی که خداوند برای ایشان در نظر گرفته بود، این بود که تا ابد تحت سلطه مرد باشد. (پیدایش، ۳: ۱۶).

این آموزه ها برابری زن و مرد را در اجتماع منتفی می سازد و زنان را زیر دست مردان معرفی می نماید.

در زمان برده داری و گسترش جمعیت بنی اسرائیل در مصر، فرعون به قابله های یهودی دستور داده بود که نوزادان پسر را بکشند و دختران را زنده نگه دارند. این روایت خود نشان می دهد که آن زمان، جامعه اهمیت چندانی برای نقش زنان در اجتماع قائل نبوده است و فقط مرد ها مورد تفتیش عقاید و هویت قرار می گرفتند. (جین و بوکر، ۱۳۸۴: ص ۱۹۹). اگر ما باشیم و این آیات خصوصاً آیات خلقت که زن را مصدر گناه برای جامعه معرفی نمود، نمی توان زن را برای جامعه و اجتماعات انسانی فردی مناسب معرفی کرد؛ ولی بر خلاف این مسائل گاهی در عهد عتیق از زنانی یاد می شود که نقش های برجسته در تاریخ ایفا نمودند که باعث سرنوشتی طاغوت شدند و جامعه را از هلاکت و بدبختی نجات دادند که این موضوع با همدیگر متناقض هستند و این دوگانگی در بیان مسأله را رازآلود می نماید که آیا زنان مؤثر بر خلاف طبیعت و میل مردان وارد صحنه جامعه شده اند و یا اینکه جامعه یهودی بر خود می پذیرد که زن نیز به مثابه مردان وارد اجتماع شود که در این صورت، باید نگاهی دیگر به آیات خلقت داشته باشند.

۲-۲. شخصیت اجتماعی زن در عهد جدید یا انجیل

تا پیش از بعثت حضرت عیسی (ع) در جوامع بشری به زن به دیده حقارت نگریسته می شد. بخصوص در فرهنگ یهود که زن را جنس دوم می دانستند و هیچ حقی برای آنان قائل نبودند. (آشتیانی، ۱۳۸۳، ص ۳۹۱).

در چنین شرایطی مسیح ظهور کرد و دین خود را بر اساس محبت تبلیغ نمود. (متی، ۹: ۱۳).

آن حضرت همگان را به طور یکسان مورد لطف خود قرار می داد. زن و مرد، غلام و آزاد، غنی و فقیر و... تفاوتی نداشتند و همکلام شدن عیسی با زنان و محبت ایشان به زنان بدکاره تا حدی که لقب دوست گناهکاران به او دادند. (مقدمه انجیل لوقا) برخورد محبت آمیز مسیح با زنان موجب گردید عده زیادی به ایشان ایمان بیاورند و تا آخرین روز نیز با ایشان باشند و در راه تبلیغ دین مسیح با ایشان بمانند. برغم نظر مساعد مسیح به زنان، پیشوایان این دین، تعلیمات ایشان را نادیده گرفتند و رفتارهای ضد ارزشی با زنان داشتند. همان جریان گناه اولیه و فریفتن آدم توسط زن در نامه های پولس رشد و نمو کرد (تیماتائوس، ۲: ۹-۱۵) و صحبت از اطاعت بی قید و شرط زن از مرد در هر امری، همانند اطاعت آنان از مسیح شد. (افسیان، ۵: ۲۲-۲۱). شخصیت زن دو بار به حالت قبل از ظهور مسیح بازگشت.

شکل سنتی مسیحیت به گونه ای بود که همیشه، مانع برابری زنان و مردان در اداره امور کلیسا می شد. در قرن هفدهم مارگات فل بر آن داشت که موضوع برای جایگاه مرد و زن علم کند. پولس در انجی بخش رومیان ۱۶ از زنانی نام برده است که در کلیسا فعالیت می کردند: فیبی خادم کلیسا و پرسکا یار و همراه پولس، با اهمیت یافتن جایگاه زنان در زندگی روزمره و ایفای نقش مدیریتی آنها در زمینه های مختلف، برخی از اعتقادات قدیمی کلیسا که مبتنی بر پستی ذاتی زن نسبت به مرد، از ذهن مردم زدوده شد. (زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۱۱۴-۱۱۵).

بدون توجه به پیروان مسیح می توان در آیات عهد جدید این همسانی و برابری زن و مرد در پاره ای از امور اجتماع دیده می شود و به عنوان یک عضو فعال جامعه به مردم معرفی شده است که در زمان حضرت عیسی (ع) و حواریون زنان نقش فعالانه ای در امور اجتماعی داشته اند. به خصوص امور مربوط به دین در قالب هجرت در راه خدا و امر به معروف که در نامه های پولس به رومیان و مسیحیان فلیپی دیده می شود. (نامه پولس به مسیحیان فلیپی ۴: ۲-۳)

۲-۳. شخصیت اجتماعی زن در قرآن کریم

زن از نگاه قرآن، عضوی مؤثر در جامعه است و باید مانند مردان در مسائل مهم اجتماعی نقش آفرینی نماید. علاوه بر اینکه آیاتی از قرآن کریم به صراحت تساوی میان مرد و زن را اعلام می کند، آیاتی است که به صراحت بی اعتنایی به امر زنان را نکوهش نموده و از آن جمله می فرماید:

«وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ»

يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أُمُّ يَدُسُّ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ، (آیات ۵۸ و ۵۹)؛

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصه سیاه می شود، در حالی که خشم خود را فرو می برد.

و هرگاه یکی از آن مشرکان به دختر دارشدن بشارت داده شود، صورتش از غصه سیاه می شود، در حالی که خشم خود را فرو می برد».

و اینکه می فرماید خود را از شرمساری از مردم پنهان می کند، برای این است که ولادت دختر را برای پدر ننگ می دانستند. توجه به این نکته ضروری است که قرآن در عصری نازل شد و ندای تساوی زن و مرد را سر داد که پدر از داشتن دختر شرمسار می شد.

اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل آن دو در این تدبیر، تساوی برقرار نموده، علتش هم این است که همان گونه که مرد می خواهد بخورد و بنوشد و بپوشد و سایر حوائجی که در زنده ماندن خود به آن ها محتاج است، به دست آورد، زن نیز همین طور است و لذا قرآن کریم می فرماید: «بَعْضُكُم مِّنْ بَعْضٍ» (آل عمران: ۱۹۵) لذا همان گونه که مرد می تواند خودش در سرنوشت خویش تصمیم بگیرد و خودش به صورت مستقل عمل کند و نتیجه عمل خویش را مالک گردد، همچنین زن چنین حقی دارد، بدون هیچ تفاوتی:

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ، ()»

هرکس آنچه از کارها (ی نیک) انجام دهد به سود خود انجام داده و آنچه از کارها (ی بد) کسب کرده به ضرر خود کسب کرده است».

همچنین زن و مرد در آنچه که اسلام آن را حق می داند، برابر هستند. قرآن کریم می فرماید:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا، (نساء: ۳۲)»

و آنچه را که خداوند سبب برتری بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید. برای مردان از آنچه بدست آورده اند، بهره ای است و برای زنان نیز از آنچه کسب کرده اند بهره ای می باشد و (به جای آرزو و حسادت) از فضل خداوند بخواهید، که خداوند به هر چیزی داناست».

و منظورش از این گفتار آن است که اعمالی که هر یک از زن و مرد به اجتماع خود هدیه می دهند، باعث آن می شود که به فضلی از خدا اختصاص یابد، بعضی از فضل های خدا تعالی فضل اختصاصی به یکی از دو طایفه است، بعضی مختص به مردان و بعضی دیگر مختص زنان است.

مثلاً مرد را از این نظر بر زن فضیلت داده که سهم ارث او دو برابر زن است و زن را از این نظر بر مرد فضیلت دارد که خرج خانه از گردن زن ساقط نموده است؛ پس نه مرد باید آرزو کند که ای کاش خرج خانه به عهده ام نبود، و نه زن آرزو کند که ای کاش سهم ارث من برابر برادرم بود، بعضی دیگر برتری را مربوط به عمل عامل کرده، نه اختصاص به زن دارد و نه مرد، بلکه هر کس فلان قسم از اعمال را انجام داد، به آن فضیلت ها می رسد (چه مرد و چه زن) و هر کسی انجام نداد (باز چه مرد و چه زن) و کسی نمی تواند آرزو کند که ای کاش هم فلان برتری را می داشتم، مانند فضیلت ایمان و علم عقل و سایر فضایلی که دین آن را فضیلت می داند، این قسم فضیلت فضلی است از خدا که به هر کسی بخواهد، می دهد و لذا در آخر آیه می فرماید: «وَسَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ»

در اسلام زن در تمامی احکام عبادی و حقوق اجتماعی شریک است، او نیز مانند مردان می تواند مستقل باشد و هیچ فرقی با مردان ندارد، مگر تنها در مواردی که طبیعت خود زن اقتضا دارد که با مرد فرق داشته باشد. اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل در جامعه تساوی برقرار نموده است.

همان طور که مرد می تواند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد، زن نیز از این حق بهره مند است. اساسی که دین اسلام بر آن بنا شده است، فطرت است و فطرت اقتضا دارد که حقوق تمامی افراد انسان مساوی باشد و اجازه نمی دهد یک طایفه نسبت به طایفه دیگر از حقوق بیشتری برخوردار باشد و فطرت حکم به عدالت اجتماعی می نماید؛ یعنی هر صاحب حقی به حق خود برسد؛ بدون اینکه حقی مزاحم حق دیگر باشد. خداوند در قرآن زنان را در امر مهم بیعت با پیامبر اسلام (ص) شریک می سازد:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (ممتحنه: ۱۲)؛

ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندان خود را نکشند و در میان دست و پای خود، مرتکب هیچ گونه نسبت ناروایی نشوند (و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند) و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند، پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است».

و بیان می کند که زن در زیربنای این دین نقش اساسی دارد؛ لذا باید سهم خود را در استواری و نگهداری این بنیان ایفا کند و همچنین خداوند در این آیه از قرآن:

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱)؛

مردان و زنان با ایمان، یار و یاور و اولیای یکدیگرند، به معروف (خوبی ها) فرمان می دهند و از منکرات و بدی ها (منکرات) نهی می کنند، نماز بر پای داشته، زکات می پردازند و از خداوند و پیامبرش پیروی می کنند. بزودی خداوند آنان را مشمول رحمت خویش قرار خواهد داد. همانا خداوند، توانای غالب و حکیم است».

رسالت مهمی به دوش آنان قرار داده است و آن نظارت بر امور اجتماع و اجرای فرایض دین در جامعه در قالب امر به معروف و نهی از منکر است.

۴-۲. نتیجه تطبیقی آیات عهدین و قرآن کریم در موضوع شخصیت اجتماعی زن

نتیجه ای که از آیات عهدین یعنی تورات و انجیل و نیز قرآن با موضوع شخصیت اجتماعی زن به دست می آید، اینکه آیات عهد عتیق روی خوشی به این مقوله نشان نداده است؛ چرا که او مسئول گناه اولیه و عامل فساد مطرح است. هر چند در همین عهد عتیق از زنانی نام برده که سرنوشت اجتماع و تاریخ را به نفع متدینین رقم زدند- اشاره به نجات موسی از آب- که نشان از انجام فعالی های اجتماعی دارد؛ اما از ورود زن به اجتماع استقبال نشده است. اما در عهد جدید اوضاع ورود زنان به مکان های اجتماعی و کارزارهای اجتماعی نسبت به عهد عتیق بهتر است؛ چرا که عده ای از زنان همدوش با رسولان به تبلیغ دین مسیحیت می پرداختند. با اهمیت یافتن جایگاه زنان در زندگی روزمره و ایفای نقش مدیریتی آن ها در زمینه های مختلف، برخی از اعتقادات قدیمی کلیسا که مبتنی بر پستی ذاتی زن نسبت به مرد، از ذهن مردم زدوده شد (زن در ادیان بزرگ جهان، ص ۱۱۴-۱۱۵).

و به عنوان یک عضو فعال جامعه به مردم معرفی شده است؛ هر چند با آوردن آیاتی از قبیل اطاعت بی چون و چرا از مرد همانند اطاعت از مسیح دو بار شخصیتی فرو دست معرفی و به اذهان تداعی شد. آیات قرآن کریم که در زمان انحطاط مفرط شخصیت زن نازل شد، حکم به تساوی زن و مرد در همه امور از جمله امور اجتماعی داد.

اسلام بین زن و مرد از نظر تدبیر شئون اجتماع و دخالت اراده و عمل در جامعه هیچ تفاوتی قال نشده است؛ همانطور که مرد می تواند برای سرنوشت خود تصمیم بگیرد، زن نیز از این حق بهره مند است. اساسی که دین اسلام بر آن بنا شده است، فطرت است و فطرت اقتضا دارد که حقوق تمامی افراد انسان مساوی باشد و اجازه نمی دهد که یک طایفه نسبت به طایفه دیگر از حقوق بیشتری برخوردار باشد و فطرت حکم به عدالت اجتماعی می نماید. قرآن در روزگاری به زن شخصیت داد و بر مردان واجب نمود احترام به این ریحانه که جامعه معتاد به زنده به گور کردن آن بود.

۴. آزادی زن در اعتقاد از نظر عهدین و قرآن کریم

آزادی زن در اعتقاد به نحوی آزادی معنوی زن محسوب می شود که اساس تفاوت میان مکتب های بشری با انبیا و کتب مقدس در همین مسأله است که کتب آسمانی افزون بر آزادی های سیاسی و اجتماع آزادی معنوی نیز به ملت خویش ارزانی می دارد؛ چرا که هم جنبه جسمانی و هم جنبه روحانی بشر مد نظر انبیا است تا انسان ها بتوانند روح خود را تغذیه کنند و جنبه انسانی را بر جنبه حیوانی خود برتری دهند. لذاست که قرآن کریم می فرماید:

«وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ» (اعراف: ۲۶)؛

و (لی) لباس تقوا همانا بهتر است.

حلاوت این غذای معنوی در اختیار و انتخاب آزادانه شخص است؛ ناگفته نماند که عده بسیار زیادی از انسان ها از این آزادی سوء استفاده می کنند و آن را در راه تقویت قوای حیوانی به کار می گیرند که موجب نابودی انسانیت آن ها می شود.

۴-۱. آزادی زن در اعتقاد از دیدگاه عهد عتیق (تورات)

کتاب مقدس در ابتدا، جریان عملکرد آزادانه اولین زن را به تصویر کشیده است که موجب بیرون شدن از بهشت شد و همچنین از نمونه های دیگری که همه حاکی از آزادی زنان در اعتقاد و اندیشه و رفتار است. در بخش عهد عتیق کتاب مقدس در باب قوانین خداوند چنین آمده است:

«تمام مردان، زنان، بچه ها و غریبانی را که در میان شما زندگی می کنند، جمع کنید تا قوانین خدا را بشنوند و یاد بگیرند که خداوند خدایان را احترام نماید و دستوراتش را اطاعت کنند». (تثنیه، ۳۱: ۱۲).

آنچه از این آیات برداشت می شود این است: رساندن پیام الاهی به تمامی اقشار جامعه وظیفه پیامبر الاهی است؛ اما انتخاب با خود انسان ها است؛ یعنی کار پیامبر هدایت است و هدایت یعنی نشان دادن راه نه ایصال و رساندن به مقصد است. انسان ها این اختیار را دارند که راه اطاعت و بندگی خداوند انتخاب کنند یا راه طغیان، تمرد و سرکشی.

۲-۴. آزادی زن در اعتقاد از دیدگاه عهد جدید (انجیل)

تصویر آزادی عقیده در عهد جدید بدین نحو رقم خورده است که از همه مردم خواسته شده از قوه اختیار خود و به کمک خود و به کمک قوه عاقله در مسیر بندگی خدا سود جویند.

«مگر نمی دانید اگر اختیار زندگی خود را به دست کسی بسپارند و مطیع او باشید شما برده او خواهید بود، و او ارباب شما. شما می توانید گناه و مرگ را به عنوان ارباب انتخاب کنید و یا اطاعت از خدا و زندگی جاوید». (رومیان، ۶: ۱۶).

و داستان راحاب فاحشه که پس از عمری عصیان و فساد، با ایمان آوردن و انجام عمل شایسته در ردیف مؤمنان قرار گرفت. (عبرانیان، ۱۱: ۳۱).

نشان می دهد که برگزیدن ایمان از روی اختیار و آزادی سبب نجات است. (التفسیر التطبیقی للعهد الجديد، ص ۸۰۶)

و آیه «ای اورشلیم، اورشلیم... چند مرتبه خواستم فرزندان تو را جمع کنم مثل مرغی که جوجه های خود را زیر بال خود جمع می کند و نخواستید». (متی، ۲۳: ۳۷).

مفسران بزرگ در تفاسیر خود بر این آیات در باب آزادی اعتقادی زنان آورده اند:

«این آیات نشانگر آن است که خداوند اراده کرده است، همه را زیر بال رحمت خود و در صراط مستقیم قرار دهد. اما عده ای از روی اختیاری که خداوند در اختیارشان قرار داده بود، سخنان خدا را برنرفتند و خداوند که خواسته بود برای همه ملجأ و مکانی امن قرار دهد، آن عده نیز این سخنان را فراموش کردند». (التفسیر التطبیقی للعهد الجديد، ص ۹۰)

ایرنائوس در شرح این آیه می نویسد:

«این نشانگر قانون دیرین آزادی انسان است. خداوند از ابتدا او را آزاد و حاکم بر اعمال خود و بر روح خود آفریده است تا به اختیار و نه به اجبار الهی، احکام خداوند را پاس دارد». (ماسون، ۱۳۸۵: ص ۸۱۹).

۳-۴. آزادی زن در اعتقاد از دیدگاه قرآن کریم

مشترک بودن زن و مرد در اصول مواهب وجودی یعنی در داشتن اندیشه و اراده، که این دو خود مولد اختیار هستند، اقتضا می کند که زن نیز در آزادی فکر و اندیشه و اراده و در نتیجه داشتن اختیار شریک با مرد باشد، همان طور که مرد در تصرف در جمیع شؤونات حیات فردی و اجتماعی خود استقلال دارد، زن نیز باید استقلال داشته باشد. اسلام که دینی است بر پایه فطرت، این استقلال و آزادی را به کامل ترین وجه به زن عطا نموده است. آیات ذیل خود بیانگر آزادی در انتخاب عقیده است و هر کسی بر اساس اختیاری که خداوند در اختیار او داده است، عمل می نماید. (طباطبایی، ۱۳۷۴ش: ج ۲، ص ۴۱۴).

«ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ، (سوره تحریم، آیه ۱۰)؛

خداوند برای کسانی که کفر ورزیدند، همسر نوح و همسر لوط را مثال زده است که این دو زن، همسر (و از خانواده) دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند. پس در برابر (کیفر) خداوند، برای آن دو زن هیچ کاری از آن دو پیامبر ساخته نبود و به آنان گفته شد: به آتش وارد شوید با وارد شوندگان».

وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِن فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ، (سوره تحریم، آیه ۱۱)؛

و خداوند برای کسانی که ایمان آورده اند، به همسر فرعون مثل زده است. آن گاه که گفت: پروردگارا! برای من نزد خویش در بهشت خانه ای بساز و مرا از فرعون و کردار او نجات بده و مرا از گروه ستمگر رهایی بخش».

وَمَرْيَمَ ابْنَتَ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتَ فَرْجَهَا فَنَفَخْنَا فِيهِ مِنْ رُّوحِنَا وَصَدَّقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَكُتِبَ لَهَا مِنَ الْإِحْسَانِ، (سوره تحریم، آیه ۱۲)؛

و (خداوند به) مریم دختر عمران (نیز مثل زده است). زنی که دامن خویش را (از گناه) حفظ کرد، پس ما از روح خود در او دمیدیم (تا عیسی در دامن او متولد شد) و کلمات پروردگارش و کتب آسمانی را تصدیق کرد و از اطاعت پیشه گان بود».

۴-۴. تحلیل تطبیقی آزادی زن در اعتقاد از دیدگاه عهدین و قرآن کریم

برای تغذیه مناسب روح، دستیابی به تعلیم آسمانی یک امر ضروری است؛ چرا که اعتقادات هستی بخش اعمال انسان هاست که انسان ها شاکله اعمال از گفتار، رفتارها و کردار خود بر اساس آن پایه ریزی می کنند و اعتقادات توجیه گر رفتار، اساس پرستش و توجه به خداوند یا بت است. این عقیده که هر عملی نشأت گرفته از اعتقادات است، چندان صواب نیست. جبر در اعتقادات نشان دهنده چهره شخص نیست و نمی توان بر اساس آن ثواب و عقابی در نظر گرفت، اما اهمیت و نتیجه آن زمانی مشخص می شود که انسان در انتخاب عقیده آزاد باشد که نتیجه آن عمل یا رویگردانی به دستورات خداوند، رسیدن به رستگاری یا هلاکت است. خداوند این نعمت را در اختیار زنان قرار داده که از این رهگذر شخصیت و قابلیت های خود را نمایان نمایند. کتاب مقدس و قرآن کریم آزادی زنان در اعتقاد را ترسیم کرده که عده ای از زنان طریق پرستش و رستگاری انتخاب و عده ای راه پرستش بت و هلاکت و یا به تعبیری برتری دادن قوه حیوانی و بُعد جسمانی بر قوه انسانی و بُعد روحانی.

نتیجه گیری

نتایج پژوهش حاضر به شرح زیر است:

۱. نظریه عهدین بر این پایه استوار است که مرد در آفرینش اصل است و زن فرع در آفرینش و طفیل وجود مرد است؛ اما در قرآن کریم به چنین نتیجه ای نمی توان دست یافت؛ زن و مرد در خلقت برابر و هر کدام دارای وجودی مستقل هستند. نتیجه اینکه شخصیت زن توسط آیات عهدین مورد تهدید قرار گرفته است.
۲. عهدین در موضوع گناه نخستن، زن را عامل آن می داند و این گناه و اثرات آن را به نسل های بعدی سرایت می دهد. به این معنا که زن پایه ریز همه گناهان نسل های آینده است؛ اما قرآن عامل اشتباه اولیه را هر دو نفر یعنی آدم و حوا می داند و با وضع نمودن اصلی، سرایت گناه نخستین و اثرات آن به نسل های بعدی را بر نمی تابد و هر کسی را

- مسئول کار خویش می‌داند. در این بحث نیز، شخصیت زن در مرتبه‌ای بالاتر نفی شده است؛ چرا که ایشان در آیات عهدین به عنوان دروازه فساد به جامعه معرفی شده است.
۳. عهدین و قرآن با آوردن مصادیقی از مشورت جامعه با زنان مهر تأییدی به این موضوع گذاشته است؛ مثلاً در جریان زنده ماندن موسی و رشد ایشان در دستگاه جبارانه فرعون که مقدمه‌ای بود برای ویران کردن سلطنت فرعون به خاطر مشورت با یک زن اتفاق افتاد، جزء مصادیق مشترک این سه کتاب است.
۴. در باب آزادی عقیده، از دیدگاه هر سه کتاب مقدس، زن و مرد هیچ تفاوتی نمی‌کنند و در راه رسیدن به اعتقادات، زن و مرد برابر هستند.

منابع

- قرآن کریم؛ با ترجمه محسن قرائتی.
- کتاب مقدس: تورات و انجیل
- آشتیانی، جلال‌الدین، تحقیقی در دین مسیحی، تهران: نشر نگارش، ۱۳۸۳.
- بولس الفغانی، الخوری، التفسیر التطبیقی للعهد الجدید، مصر: شرکت ماستر میدیا.
- طباطبایی، سید محمدحسین، تفسیر المیزان، قم: جامعه مدرسین وابسته به حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
- ماسون، دنیز، قرآن و کتاب مقدس؛ درون‌مایه‌های مشترک، ترجمه دکتر فاطمه سادات تهامی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی، ۱۳۸۵.
- مظاهری، حبیب، بررسی مقایسه‌ای شخصیت زن در قرآن کریم و عهدین، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه قم، ۱۳۸۸.
- مکدولند، ولیم، تفسیرالکتاب المقدس للمؤمن، بیروت: بی‌نا.
- هلم، جین؛ بوکر، جان، زن در ادیان بزرگ جهان، ترجمه علی غفاری، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۴.